بسم الله الرحمن الرحیم

## موضوع: ادله / دلیل نقلی / امربه معروف و نهی از منکر

## حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات

### ادله

بحث ادله را تمام کردیم، ادله امر به معروف و نهی از منکر 1. از عقل 2. از قواعد عامه فقهی 3. از آیات قرآن، ذکر شد. ضمن آیات چند نکته را عرض کردیم.

#### روایات

چهارمین دلیل هم که نمی­خواهیم بحث کنیم روایات است. اگر کتاب امر به معروف و نهی از منکر وسائل­الشیعه باب اول و دوم را ببینید انبوهی از روایات آمده است، حضرت امام نیز در تحریرالوسیله ابتدا تعدادی روایت را نیز نقل کردند، بنابراین اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر در روایات هم نیازی به این ندارد که ما الان روایات را بخوانیم، به دو دلیل؛

1. یکی اینکه روایات آنقدر زیاد است که دیگر نیازی به این نیست که جداجدا بررسی
2. همه این روایات را به مناسب شرائط و ضوابط بعد می­خوانیم

و لذا اینکه الان بخواهیم جدا در بحث ورود کنیم نیازی نیست، ضمن اینکه روایات را به لحاظ آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر و فلسفه آن اوایل دسته­بندی کردیم و اشاره­ای به آن کردیم و لذا به خاطر این دو سه جهت الان روایات را نمی­بینیم

البته در روایات هم دو سه نکته را باید توجه داشته باشیم؛

1. یکی اینکه همان طور که 1. قواعد عقلی 2. قواعد عامه فقهی 3. آیات، مفید دو قاعده در باب امر به معروف و نهی از منکر بودند؛
2. قاعده الزامی در امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرمات؛
3. قاعده هم استحبابی و ترجیحی در غیر آنها،

این در روایات هم ملحوظ و مشهود است، بنابراین وقتی کسی روایات را هم مراجعه کند این دو قاعده الزامی و ترجیحی را احساس می­کند و به خوبی قابل استفاده است و در آینده نیز روایات آن را خواهید دید، منتها این بحث مقداری در آیات و روایات صراحت بیشتری دارد همان طور که متوقع از روایات هم معمولاً در مقایسه با قرآن یا حکم عقل این است که وضوح و صراحت بیشتری هم دارد.

1. طبعاً در روایات شاهد ورود در بحث شرائط و مراتب هستیم که در حکم عقل و قواعد عامه و آیات به صراحت مطرح نبود بلکه با تأملات عقلی و قرائن لبیه این­ها را به ادله عامه و عقلیه نسبت می­دادیم اما این­ها تفصیلاً در خود روایات تا حد زیادی مطرح شده است. بیش از این در بحث روایات اهمیتی ندارد که اینجا بخواهیم تفصیل دهیم.

به این ترتیب چهار گروه ادله را بررسی کردیم؛ ادله عقلیه، قواعد عامه فقهی، آیات و روایات.

#### سیره

علاوه بر این­ها تبعاً بحث سیره نیز مطرح است که این نیز بحث زیادی ندارد ولی اجمالاً اصل اینکه در سیره این مسئله وجود دارد تردید نیست.

سیره دو تقریر دارد یا بلکه می­شود گفت سه تقریر دارد که باید این­ها را جدا جدا بحث کنیم منتها من سریع عبور می­کنم؛

تقریر اول؛ سیره معصومین علیهم السلام

یکی سیره امام و معصومین است که ائمه طاهرین قیام به امر به معروف و نهی از منکر می­کردند، در عمل و سیره عملی آنها امر به معروف و نهی از منکر مشهود است.

دلالت سیره معصومین بر رجحان «امر به معروف و نهی از منکر»

اصل در سیره معصومین این است که لا یفیدُ اکثر من الجواز بالمعنی العام؛ اما در اینجا قرائنی وجود دارد که رجحان را می­رساند، این مسلم است که اینکه امام در بسیاری از موارد سخن می­گوید، منع می­کند، گاهی حالت ارشاد است، سیره در ارشاد و در امر به معروف و نهی از منکر نیز وجود دارد. سیره گرچه ابتدائاً بیش از جواز را به معنای عام و اباهه را نمی­رساند اما در اینجا قرائن بر رجحان دارد بلکه گاهی قرائن بر وجوب نیز ممکن است پیدا شود، فی­الجمله می­توان در مواردی قرائنی بر وجوب نیز پیدا کرد، در همه مراتب امر به معروف و نهی از منکر هم سیره وجود دارد از جمله خود قصه عاشورا، اگر آن را در مراتب امر به معروف و نهی از منکر قرار دهیم.

بنابراین سیره نیز در اینجا وجود دارد اما علی­الاصول رجحان را افاده می­کند، ممکن است در مواردی با قرائنی بگوییم به وجوب هم می­رسد اما طبعاً این سیره لبی است و خیلی اطلاقی در آن وجود ندارد که بتوان به آن تمسک کرد و لذا به طور فی­الجمله در اینجا می­توان در حد دلیلی که رجحان را می­رساند به سیره معصوم تمسک کرد، چه برای قاعده ارشاد، چه برای قاعده تربیت و چه برای قاعده امر به معروف و نهی از منکر. این چند نکته در مورد تقریر اول سیره بود.

تقریر دوم؛ سیره متشرّعه

یکی هم سیره متشرّعه داریم که متشرعه سبک امر به معروف و نهی از منکر در حیات و زندگی­شان وجود داشته است.

عدم دلالت سیره متشرعه

در سیره متشرعه باید احراز کنیم که این عمل متشرعه ناشی از حکم شرع است، طبعاً این اطمینان در اینجا وجود دارد منتها با توجه به اینکه در اینجا ادله لفظیه داریم، این سیره متشرعه ارزش زیادی ندارد.

تقریر سوم؛ سیره عقلائیه

یکی هم ممکن است بگوییم سیره عقلائیه در اینجا وجود دارد که البته این دشواری بیشتری دارد.

دلالت سیره عقلائیه بر رجحان

باید در سیره عقلائیه این طور فرض بگیریم که اگر هیچ دلیل نقلی و حتی عقل مستقل نداشتیم ببینیم آیا قرار عقلا بر این است که ورود کنند در صیانت از ارزش­هایی که در جامعه وجود دارد یا خیر؟ اگر بگوییم چنین سیره­ای در بین عقلا است که فی­الجمله وجود دارد اما بالجمله معلوم است که نیست، فی­الجمله این طور است که عقلا حداقل در موارد خطیر و حساس و امور اجتماعی که بر زندگی دیگران اثر می­گذارد، فی­الجمله سیره عقلائیه در حد اینکه بگوید و در حد متعارف ممانعت کند وجود دارد و اگر هیچ دلیلی هم نبود دلیل بر منع این سیره وجود ندارد و لذا سیره نیز مانند حکم عقل است یعنی نوعی سبک زندگی حکیمانه و عاقلانه ولو در فضای شرع نباشد حدی از مواظبت و صیانت از ارزش­های اجتماعی است ولی بیشتر در حوزه مسائل اجتماعی است، منتها البته این سیره با ارتکازی که به آن ضمیمه شود رجحانی را می­رساند و اینکه بتوان از آن وجوب استفاده کرد دشواری دارد.

#### اجماع

اجماع نیز است ولی باید ببینیم مدرکش را قبول داریم یا نداریم، آن علی­المبنا است.

بنابراین شش گروه از ادله ذکر کردیم نه شش دلیل؛

1. گروه اول ادله عقلیه؛
2. گروه دوم قواعد فقهیه؛
3. گروه سوم آیات؛
4. گروه چهارم روایات؛
5. گروه پنجم سیره؛
6. گروه ششم اجماع؛ که می­تواند چند تقریر داشته باشد ولی چون بحث­های مبنایی است و گفته شده است وارد نمی­شویم.

شش گروه دلیل در اینجا بود که اگر می­خواستیم ریز کنیم قاعدتاً بین پنجاه تا صد مورد می­شود. بنابراین پای این قاعده این قدر استوار و محکم است.

## سیر بحث

اگر بخواهید کتاب امر به معروف را منظم کنید به این ترتیب خواهد بود:

1. مقدمه؛
2. الفصل الأول فی الأدله؛

در فصل اول شش گروه ادله را بررسی نمودیم و از مجموع این­ها یک قاعده­ عامه ترجیحی به دست آوردیم، یک قاعده عامه ترجیحی به معنای عام داریم که ذیل آن دو قاعده است؛

1. یکی الزامی در واجبات و محرمات؛
2. یکی استحبابی در مستحبات و مکروهات.

این قواعدی است که در اینجا استفاده می­شود. همان طور که در باب ارشاد و در باب تزکیه و تربیت نیز همین مدل را داشتیم. این حاصل بحث فصل اول ما است.

### فحص از معارض

اما در پایان این فصل می­توان سوالی مطرح کرد و آن این است که آیا این همه ادله و اخبار معارضی هم دارد یا ندارد؟ می­توان مواردی از آیات و احیاناً بعضی روایات را ابتدئاً به عنوان معارض در ادله امر به معروف و نهی از منکر به شمار آورد که این را سریع طرح می­کنم و تفصیل آن نیاز به کار بیشتری دارد.

#### آیه 105 سوره مائده

سوالی که در پایان خط تبیین این شش گروه از ادله قابل طرح است این است که این­ها معارضی دارد یا ندارد؟ ممکن است بعضی چیزها را به عنوان معارض تلقی کند مثلاً از جمله آیه شریفه 105 سوره مائده که می­فرماید «أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُون‏» این آیه­ای است که در تفاسیر هم گاهی به آن اشاره شده است که ممکن است کسی بگوید این آیه امر به معروف و نهی از منکر را نفی می­کند و حتی در بعضی آمده است که احتمال اینکه این نسخ شده باشد.

ـ مرحوم علامه نیز اشاراتی به این بحث در این زمینه دارد، مرحوم علامه بحث­های خیلی فلسفی عرفانی و تفسیری دقیقی در بحث معرفت­النفس آورده است، اگر بخواهید در المیزان بحث معرفت­النفس را ببینید آخر سوره مائده است که ایشان روایات را آورده است و دو سه احتمال را داده است. ما نیز در جایی حدود ده احتمال در ادله معرفت­النفس ذکر کردیم. بخشی از این بحث­ها ذیل همین آیه آمده است. ـ

به هر حال این طور گفته شده است که توهم معارضه­ای بین این آیه و ادله امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، با این بیان که آیه می­فرماید عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ شما مواظب خودتان باشید، خویشتن را بپایید و گمراهی دیگران به شما زیانی وارد نمی­کند، گفته شده است که مواظب خودتان باشید نوعی مدلول یا مطابقی و یا التزامی دارد، حداقل مدلول التزامی دارد که کارتان به دیگران نباشید، مواظب خودتان باشید، دیگران هر کار می­خواهند بکنند، لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ، این چیزی است که در اینجا گفته شده است.

خطاب در آیه 105 سوره مائده

می­توان سه احتمال از عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ برداشت کرد؛

1. می­تواند نگاهی فردی داشته باشد یعنی هر کسی مواظب خودش باشد، ضلالت دیگران در او اثر ندارد؛
2. می­تواند یک نگاه اجتماعی داشته باشد یعنی به جامعه اسلامی می­گوید عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ، شما مواظب خودتان باشید، آن­هایی که بیرون از این جامعه هستند نمی­توانند به شما زیانی برسانند، إِذَا اهْتَدَيْتُمْ، که یک خطاب اجتماعی باشد، لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ، مثل اینکه می­گوید اگر شما قوی بودید دیگران نمی­توانند به شما ضربه بزنند. این از آیات استفاده می­شود، شاید یک سنت و قانون هم باشد یعنی اگر در درون جامعه اسلامی خلل و اشکالی نباشد، از بیرون هیچ خطری متوجه آن نمی­شوند؛
3. احتمال سوم این است که هر دو را می­گوید، در واقع عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ
4. هم فردی را دربرمی­گیرد یعنی انحلال به افراد دارد، یعنی علیک نفسک لا یضرّک من ضلّ إذا اهتدیت، این خطاب انحلالی باشد؛
5. همزمان خطابی مجموعی نیز باشد که هر دو را بگیرد.

البته دشواری که این احتمال سوم دارد این است که باید حالت استغراقی و مجموعی را در یک خطاب جمع کنیم و بگوییم عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ هم انحلالی افرادی است، هم در عین حال نگاهی مجموعی کل است.

در تعیین موضع گرایش انسان این است که احتمال سوم یعنی هر دو مشمول آیه است اما کمی مشکل اصولی دارد مگر اینکه بگوییم این انحلال و استغراق و مجموعی جزء موضوعٌ له نیست، آن وقت شاید کمی راحت­تر باشد که معنای سوم جامع را بگیریم.

مرحوم علامه نیز فکر می­کنم هر دو را توجه کرده است ولی اینکه این­ها چه نسبتی باهم برقرار می­کنند این را ندارد ولی به هر حال جای بحث جدی تفصیلی در اینجا وجود دارد.

چگونگی تعارض آیه با وجوب «امر به معروف و نهی از منکر»

بحث دیگر این است که رابطه آیه 105 سوره مائده با امر به معروف و نهی از منکر چگونه است؟

1. آیا به شکل مدلول مطابقی، تماسی با آن دارد؟
2. آیا به شکل مدلول التزامی ناسازگاری با امر به معروف و نهی از منکر دارد؟
3. ممکن است بگوییم هر دو احتمال وجود دارد که عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ یعنی خودت، لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ یعنی دیگران ربطی به تو ندارد یعنی بگوییم مطابقی است، احتمال این کمی ضعیف است.

تقویت احتمال دوم

اگر توهم ناسازگاری بین این آیه و وجوب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد بیشتر ممکن است بگوییم این مدلول التزامی است که می­گوید خودت را مواظبت کن، دیگران به تو ضرر نمی­رسانند. این درواقع می­خواهد به نحو التزامی بگوید کار به دیگران نداشته باش. بیشتر احتمال دوم به ذهن قوی­تر می­آید.

حل تعارض

جوابی که می­توان از این تعارض داد این است که از لحاظ مدلول مطابقی در آیه چیزی وجود ندارد که چیز دیگر را نفی کند، مدلول مطابقی این دو گزاره است؛

1. یکی إلزمُ أنفسکم، مواظب و مراقب خودتان باشید، این امر مهمی است، هر کسی باید مواظب خودش باشد، حصری نیز در این ندارد که مواظب خودتان باشید و مواظب دیگران نباشید، بنابراین یک گزاره ایجابی و سلبی در این نیست.
2. گزاره دوم لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ قاعده­ای توصیفی است.

گزاره اول یک گزاره تجویزی دستوری است و حصر در آن نیست، گزاره دوم یک گزاره توصیفی است، می­گوید ضلالت دیگران مخلّ به هدایت شما نیست؛ روح قاعده دوم این است که می­گوید ضلالت دیگران مخل به هدایت شما نیست، هر کسی مسیر خود را می­رود، ضلالت آنها در هدایت شما اثر ندارد. این قاعده درستی است، مدلول مطابقی این با امر به معروف و نهی از منکر تعارضی ندارد و آن هم که می­گوید امر به معروف و نهی از منکر بکن نمی­گوید که گمراهی او در شما اثر می­گذارد، گمراهی او در شما اثر نمی­گذارد، البته به صورت خاص در روایات آمده است که اگر این وظیفه را ترک کنید عذاب شما را نیز می­گیرد، اینکه « عذاب شما را هم می­گیرد » به خاطر این نیست که ضلالت او مؤثر در این است، در حد اعدادی است والا اصل قصه این است که من وظیفه خود را ترک کرده­ام منتها او زمینه­ ترک وظیه برای من بوده است والا آن روایات هم این را نفی نمی­کند، ضلالت دیگران در هدایت شما اثر نمی­گذارد؛ پس اگر این دو گزاره را تفکیکی ملاحظه کنید؛

1. گزاره اول دستوری است و حصر در آن نیست و هیچ منافاتی با امر به معروف و نهی از منکر ندارد؛
2. گزاره دوم توصیفی است و بیان توصیفی هم این است که می­گوید ضلالت او در هدایت شما اثر نمی­گذارد، این نیز با امر به معروف و نهی از منکر تنافی ندارد، معلوم است بدی او در من اثر نمی­کند، اگر خودم را نگهبانی کنم او در من اثر نمی­گذارد.

مناقشه در حل

اگر بگویید که اینکه این پشت سر آن قرار گرفت می­خواهد حصری را درست کند که مواظب خودت باش ضلالت دیگری در تو اثر نمی­کند، این احتمال بعدی است که مواظب خودت باش ضلالت او در تو اثر نمی­کند.

جواب

در پاسخ می­گوییم:

1. این اول کلام است، چه کسی گفته این می­خواهد حصر کند بر اینکه خودم باشم، تعقب اولی به دومی یا پشت سر هم قرار گرفتن آنها حصر را نمی­رساند؛
2. جواب دوم هم این است که عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ادله امر به معروف و نهی از منکر نوعی حاکمیت دارد و حاکم بر اینها است برای اینکه این می­گوید علیک نفسک، خودت را مواظب باشد یعنی وظایف خودت را عمل کن، ادله امر به معروف و نهی از منکر می­گوید امر به معروف و نهی از منکر هم نفسک است، این هم مال خودت است، آن دلیل حاکم بر این است یعنی اگر آن حرف را بپذیریم و در جایی تردید کنیم می­گوییم نسبت این عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ با ادله امر به معروف و نهی از منکر نسبت محکوم و حاکم است یعنی ادله امر به معروف و نهی از منکر ادله حاکم بر این است برای اینکه علیک نفسک یعنی وظایف خودت را انجام بده که یک دلیل می­گوید صلاه است و برای این موضوع می­سازد، حال به نحو ورود یا حکومت، می­گوید این هم وظیفه توست، شاید ورود هم باشد، یعنی درواقع مصداق را برای این درست می­کند، می­گوید این هم وظیفه توست. بنابراین آن دلیل هم با این منافات ندارد.
3. جواب سوم این است که ممکن است کسی احتمال عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ را احتمال مجموعی در این بگیرد که البته حصر در آن احتمال را خیلی قبول نداریم، اگر مجموعی بگیرد به کل جامعه اسلامی می­گوید مواظب خودتان باشید، حتی ممکن است بگوییم در درون این امر به معروف و نهی از منکر نیز است، می­گوید خودتان را بپایید، جمع را بپایید، آنهایی که وارد جرقه اسلام نشدند داستان آن جداست، آن را خیلی مهم نشمرید. اگر مجموعی بگیریم در آنصورت این با ادله جهاد یک تناسبی برقرار می­کند که آنجا باید آن را حل کرد که آن هم قابل حل است.

این مجموعه سه جوابی است که می­شود برای این آیه داد و احتمالاتی که بیان کردیم.

بحث بعدی الفصل الثانی فی کیفیت الحکم الأمر بمعروف و نهی از منکر که شاید حدود ده بحث در کیفیت حکم داشته باشیم.